

والفجر پیروزی

خاطره پیروزی در عملیات والفجر ۳ در گفت و گو با معاون اطلاعات و عملیات تیپ ۲۱ امام رضا (ع)

مهدی فرسنگی

محمود طالبیان از فرماندهان و معاون اطلاعات و عملیات تیپ ۲۱ امام رضا (ع) در سال های دفاع مقدس، درباره روزهای منتهی به عملیات والفجر ۳ این گونه می گوید: سال ۶۲ بود و وضعیت مهران اصلا خوب نبود. عراقی ها هم عزمشان را برای تصرف این شهر جزم کرده بودند تا به هر تر تیب ممکن، مهران را از ما بگیرند. از سبوی دیگر، رفت و آمد برای رزمندگان ما هم مشکل ایجاد کرده بود و امکان تبادل نیرو از غرب به جنوب وجود نداشت. دشمن ترحکات ما را هم زیر نظر گرفته بود. آن ها بعد از عملیات بیت المقدس که منجر به آزادی خرمشهر شده بود، شکست بدی خورده و در بسیاری از جبهه ها عقب نشینی کرده بودند، اما در نقاط مرزی مهم و استراتژیک یا در ارتفاعات مستقر شدند تا در زمان مناسب دوباره حمله کنند. عراقی ها در ارتفاعات «کله قندی» و در فاصله کمتر از ۱۰ کیلومتر تا مهران مستقر شده بودند. این ارتفاعات به خوبی به جاده مهران به ایلام مشرف بود. آن ها همچنین در جنوب مهران در ارتفاعات «قلادیزان» حضور داشتند و مترصد فرصتی برای حمله بودند.

او می افزاید: عملیات والفجر ۳ در حقیقت بعد از چند عملیات نه چندان موفق انجام شد، در والفجر ۱ و ۲ مقداتی آن گونه که باید و شاید به اهداف مورد نظر نرسیدیم. والفجر یک بیشتر برای انهدام مواضع دشمن بود و والفجر ۲ در غرب کشور و در منطقه پیرانشهر و حاج عمران انجام شد. با این حال برای اثربخشی بیشتر، در فاصله کمی بعد از این عملیات بود که والفجر ۳ را آغاز کردیم. او وضعیت آن روزهای تیپ مستقل ۲۱ امام رضا (ع) این گونه می گوید: فرمانده ما آن زمان حاج باقر قالیباف بود و نیروهای دیگری هم به ما پیوسته بودند. واحد اطلاعات و عملیات این تیپ هم واحد توپایی بود. تعدادی از بچه ها از قبل بودند و تعدادی هم به جمع ما اضافه شدند و قرار بود برای عملیات والفجر ۳ آماده شویم.

پیروزی هایی که آسان نبود
او پیش از آنکه به دل خاطرات بزند، ترجیح می دهد از برخی دیدگاه های نادرست که پیروزی در عملیات را تنها ناشی از حمله ای پیش بینی شده و بدون برنامه ریزی می داند، گله کند: برخی افراد متأسفانه گمان می کردند ما صبح تصمیم می گرفتیم و شب می زدیم به خط مقدم و پیروزی هم به آسانی به دست می آمد. پیروزی های بسیاری که در دوران دفاع مقدس به دست آوردیم به دلیل برنامه ریزی ها و محاسبات کامل و بلند مدت بود. برای برخی عملیات ما حتی از ۶ ماه قبل طرح و برنامه داشتیم. این گونه نبود که به قول برخی ها «هینتی» به خط بزیم و خیلی سریع پیروزی به دست بیاوریم.

او ادامه می دهد: کار من و دوستانم، بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات بود تا با کمترین میزان شهادت و جانبازی نیروها به پیروزی برسیم و اهداف ما نیز سریع تر محقق شود.

او می گوید: جاده ای که در مسیر مهران قرار داشت، محور عملیاتی تیپ ۳ در طراحی «استراتژی دفاعی» گذاشتند تا از مناطق در اختیار، محافظت کنند و از طرفی، جنگ را به سمت «رکود» و بی عملی بکشاند تا بتوانند ما را بفرسایند. به هر حال آنان مستظفر به حمایت همه جانبه بلوک شرق و غرب بودند و بدون هیچ محدودیتی، به روزترین مرگافزارها را در اختیار داشتند و از طراحی های جنگی ژنرال های مستشاری دو بلوک هم بهره می بردند و براساس راهبرد همان ها هم به تقویت و توسعه می پرداختند و شرایط چنین در گذر زمان به نفع آنان می شد که در سرزمین و خانه ما، می ماندند و مناطق بسیاری از ما



روزنامه نگار غلامرضا بنی اسدی



والفجر ۳ در یک نگاه

عملیات غرور آفرین بود و پیروزی بخش. والفجر ۳ با تمام بزرگی اش منجر به شکست دفاع استراتژیک دشمن شد و عراقی ها با بیش از ۱۰ هزار تلفات در نبردی تمام عیار، قافیه را بدجور به رزمندگان ایرانی باختند و در بلندی های مشرف به مهران زمین گیر شدند.

این عملیات در هفتمین روز از مرداد سال ۶۲ و با هدف تأمین امنیت مهران و برقراری ارتباط میان شهرهای دهلران به مهران و ایلام مهران، آغاز شد و دو هفته به طول انجامید. فرماندهی این عملیات بر عهده قرارگاه نجف اشرف بود و استعداد این قرارگاه در نیروهای سپاه به دهلران میسر شد؛ ضمن اینکه ارتفاعات زالواب و نمه کلان بود و دشمن مهران نیز آزاد شد و برقراری ارتباط قافیه را بدجور به رزمندگان مستقل ۲۱ امام رضا (ع)، تیپ مستقل ۱۱ امیرالمؤمنین (ع)، تیپ مستقل ۵ رضوان و در ارتش نیز شامل تیپ ۴ زرهی از لشکر ۲۱ حمزه، تیپ ۴۰ سراب (پساده)، تیپ ۸۴ خرم آباد، ضمن اینکه هوانیروز و گروه های توپخانه نیروی زمینی ارتش و خلبانان شجاع نیروی هوایی نقش بسیار مؤثری در تسهیل

مهران، محور دوم در میانه مسیر و محور سوم در نزدیکی پاسگاه دراجی و پاسگاه «زالواب» بود. در شناسایی محور فرخ آباد، من با چند نفر دیگر از رزمندگان حضور داشتیم. در محور میانی هم شناسایی مناسبی صورت گرفته بود. شهید شریف، فرمانده گردان الحدید در این محور تلاش های شایان توجهی انجام داد. در محور دراجی و زالواب در شروع عملیات مقداری دچار مشکل شدیم. در تمام محورها موفق بودیم، اما این دو پاسگاه و ارتفاعات کله قندی را نتوانستیم بگیریم. البته این فقط برای شروع عملیات بود و توانستیم ۱۰ روز بعد از آغاز عملیات، این مناطق را هم آزاد کنیم.

او درباره موفقیت در بازپس گیری این مناطق نیز می گوید: پایین پاسگاه دراجی یک خاکریز ایجاد و از دو طرف با دشمن مقابله کردیم. در پاسگاه زالواب و پاسگاه دراجی شناسایی مشکلات زادی داشتیم، به گونه ای که بچه های ما باید متوجه

مهران، محور دوم در میانه مسیر و محور سوم در نزدیکی پاسگاه دراجی و پاسگاه «زالواب» بود. در شناسایی محور فرخ آباد، من با چند نفر دیگر از رزمندگان حضور داشتیم. در محور میانی هم شناسایی مناسبی صورت گرفته بود. شهید شریف، فرمانده گردان الحدید در این محور تلاش های شایان توجهی انجام داد. در محور دراجی و زالواب در شروع عملیات مقداری دچار مشکل شدیم. در تمام محورها موفق بودیم، اما این دو پاسگاه و ارتفاعات کله قندی را نتوانستیم بگیریم. البته این فقط برای شروع عملیات بود و توانستیم ۱۰ روز بعد از آغاز عملیات، این مناطق را هم آزاد کنیم.



معاون اطلاعات و عملیات تیپ ۲۱ امام رضا (ع)

والفجر ۳ و والفجرهای امروز

از زیر آتش سلاح های میان برد خویش داشتند. این قاعده را باید با طراحی عملیات های محدود اما راهبردی بر هم می زدیم و موازنه را به نفع خویش تغییر می دادیم و عملیات والفجر ۳ از جمله این عملیات بود که در منطقه غرب جبهه طراحی و اجرا شد. در این عملیات که ساعت ۱۱ هفتم مردادماه سال ۱۳۶۲ آغاز شد با درهم کوبیدن قوای دشمن، حدود ۱۰ هزار نفر از جنگ آوران را از میدان به در کردیم و بیش از ۵۰۰ نفرشان را هم به اسارت گرفتیم و مناطق راهبردی و استراتژیک را هم آزاد کردیم و مهم تر از همه طراحی دفاع استراتژیکشان را به دفاعی شکننده و شکست خورده

تبدیل کردیم و نشان دادیم که «ما می توانیم» این کلام مستظفر به مفاهیم دینی امام خمینی را در این حوزه جسوری تعریف کنیم که دنیا هم به احتراممان برخیزد. باری، ما در دفاع از وجب به وجب خاکمان، به غیرت، حساس بودیم و نمی توانستیم برای بنشینیم وقتی دشمن در خاک ما پای می گوید. ما پای او را شکستیم و از خاک خویش رانندیم و آن رسم، رسم الخط امروز ما نیز هست که بر دفتر زندگی نوشته ایم و به هر زمان، خوانشی نو از آن داریم؛ لذا نفت کش را در برابر نفت کش می گیریم امروز تا دست از تعدی بردارند و به قانون، تن دهند. پهباد بزرگ ترین

تیم بود خبری نیافتند. مانده بودیم چه بر سر حمیدرضا دهنوی آمده است. هر چند بچه های اطلاعات و عملیات بسیار محکم بودند و حتی به نیروهای خودی هم اطلاعات نمی دادند، به هر حال بیم اسارت و شکنجه در باره حمیدرضا دهنوی وجود داشت. این فرمانده دوران دفاع مقدس بیان می کند: وقتی ماجرا را به شهید چراغچی که در آن زمان قائم مقام لشکر ۵ نصر بود اطلاع دادیم، همان روز اول عملیات با موتور برای جستجوی حمیدرضا دهنوی راهی شد و پیکرش را پیدا کرد. ظاهراً او در همان خانه مخروبه به شدت مجروح شده و تلاش کرده بود خودش را به ما برساند اما در میانه راه شهید شده بود. در محور شناسایی دوم که بین پاسگاه دراجی و فرخ آباد بود، باید در یک جاده و به سمت رودخانه کنجانچم حرکت می کردیم. نیاز بود از بسن دو پایگاه عبور و یک کیلومتر به سمت منطقه دشمن حرکت کنیم. خیلی سخت بود که بدون اطلاع دشمن وارد این مناطق بشویم. ما از رودخانه و سیم خاردار و جاده پشت سر دشمن هم عبور کردیم. در حقیقت وارد مسیر دشمن شده بودیم و شناسایی را انجام دادیم. شناسایی صورت گرفت و در مسیر برگشت در جاده، ماشین عراقی ها را دیدیم. بدون اینکه متوجه حضور ما شوند مخفی شدندیم و خوشبختانه به دام آن ها نیفتادیم. چون در مرحله شناسایی بودیم، اگر لو می رفتیم ممکن بود بخش زیادی از عملیات دچار مشکل شود.

طالبیان می افزاید: وظیفه بچه های اطلاعات و عملیات در مرحله اول شناسایی مناطق بود؛ بعد هم رساندن رزمندگان به نقطه مدنظر برای آغاز عملیات؛ ضمن اینکه باید محاسباتی هم برای مواقع قفل شدن عملیات و گریز نیروهای خودی از مهلکه می یافتند.

شب عملیات

تا اینجای کار به روز و شب های قبل از عملیات برمی گردد. از او می خواهم به شب عملیات و آنچه اتفاق افتاد، سرک بکشیم و او می گوید: محور مسا گونه که گفتم مشخص بود و ما باید از سمت راست جاده مهران، عملیات را توسط تیپ ۲۱ آغاز می کردیم و ۳ محور یادشده از رودخانه و بعد از آن، از سیم خاردارهایی که عراقی ها در مسیر ایجاد کرده بودند می گذشتیم. در ادامه هم باید پایگاه های دشمن در چپ و راست جاده را منفرج می کردیم و به کنار رودخانه بر می گشتیم و از شب تا صبح، پشت رودخانه یک خاکریز ایجاد می کردیم. باید آن ها را از ارتفاعات به دامنه و در ادامه به دشت می کشانیدیم؛ در این کار هم موفق بودیم. پاسگاه زالواب ۱۰ روز در مقابل ما مقاومت کرد و بالاخره این پاسگاه را آزاد کردیم و ارتفاعات کله قندی را هم به دست آوردیم. پیروزی های ما همچنان ادامه یافت و ارتفاعات قلادیزان را هم فتح کردیم و دشمن به ناچار وارد دامنه کوه و دشت شد. بعد از این بود که مهران آزاد شد و بخش شایان توجهی از ارتفاعاتی که دشمن در آن حضور داشت نیز به تصرف نیروهای ما درآمد. نقش خراسانی ها در این عملیات برجسته تر از دیگر استان ها بود.

شماره

روزنامه شهرامد وزنگی

شنبه ۲۲ مرداد ۱۳۹۸

شماره ۲۸۵

شماره ۲